

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و چهارم، ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه) / راههای فرار از ربا / اجاره

1- حدیث اخلاقی (گام‌های سیر و سلوک در خطبه متقین)

1.1. لزوم انس گرفتن با این خطبه

ما یکی از برنامه‌های سیر و سلوک و دستورالعمل‌های کمال انسان را در خطبه‌ها و کلمات حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به خصوص خطبه متقین نهج‌البلاغه شریف می‌دانیم؛ خطبه ۱۹۳. به همه عزیزان و دوستان و فضلا و فرهیختگان، توصیه می‌کنم که این خطبه را نه یک بار و چند بار، بلکه این قدر با آن انس بگیرید که به تعبیر حضرت امیر (علیه‌السلام)، طوری باشد که «هُم أَهْلُ الْفَضَائِلِ»، [1] خطبه متقین در شما نماد پیدا کند. انشاء خطبه متقین هم، برای شخصی به نام همام بن شریح بود که انسانی مستعد و آماده سیر و سلوک و عاشق و شائق معارف اخلاقی و سیر و سلوکی بود. او کار خودش را آغاز کرد و باعث انشاء کلماتی از حضرت امیر (علیه‌السلام) شد که تا قیام قیامت، سرمشق همه سالکان و عارفان خواهد بود.

1.2. تقوا، واژه‌ای پرکاربرد در آیات و روایات

شاید بتوانیم بگوییم حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، جامع‌ترین مباحث سیر و سلوکی و اخلاقی را در این خطبه بیان فرمودند. عنایت دارید که متقین از کلمه تقوا است و تقوا، یکی از رایج‌ترین الفاظ در فرهنگ اسلامی و قرآنی و دینی ما است. نکته جالب اینجا است که در قرآن همان‌طور که از ایمان و عمل صالح و نماز و زکات یاد شده، از تقوا هم یاد شده است. در قرآن و نهج‌البلاغه، تقوا از پرکاربردترین کلمات است. امروز هم طبق روال روزهای چهارشنبه که ما روایات اخلاقی را بیشتر توضیح می‌دهیم، اوایل این خطبه را عرض می‌کنیم و اصرار داریم این را سرلوحه سیر و سلوک خود قرار دهیم.

1.3. گام اول: لزوم همراهی با همنشین در طی سیر و سلوک

«و من خطبة له عليه السلام يصف فيها المتقين؛ روي أن صاحباً
لأمير المؤمنين (عليه السلام) يقال له همام كان رجلاً عابداً، فقال له: يا أمير المؤمنين، صف لي
المتقين كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ. فتناقل (عليه السلام) (عن جوابه، ثم قال: يا همام، اتق الله و أحسن
فَ: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ [2].»

امام‌المتقین (علیه‌السلام) متقین را بیان کند، از این بهتر نمی‌شود. سید رضی می‌فرماید: «خطبه‌ای است که متقین در آن وصف می‌شوند.»

سالکان و عارفان حقیقی و عالمان وارسته‌ای هستند که ره به منزل مقصود برده‌اند و خود رهنمای دیگران شوند.

«ای بی‌خبربکوش که صاحب‌خبر شویتا راهرو نباشی، کی راهبر شوی

در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی [3].»

پدری مثل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرموده‌اند که باید تبعیت کنید.

«روی آنه صاحباً؛ صاحب، یعنی همنشین که کسی که گفت و گو با او داشتند. «یقال له همام»؛ اولین دستور اخلاقی، همنشین است؛ «الرفیق ثم الطریق [4].» رسول مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «المراء علی دین خلیله [5].» مصاحبت، خیلی مهم است. کسانی که حضرت رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اولیا را درک می‌کنند، به آنها اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) می‌گویند. کسی که همنشین حضرت امیر (علیه‌السلام) است و نامش همام است، اهل هم و غم و همت است؛ دغدغه دارد.

1.4- گام دوم: عبودیت، بعد از مصاحبت با خوبان

«کان رجلاً عابداً»؛ انسانی بود که به عبودیت و پرستش حضرت حق رسیده بود. مرحله مصاحبت، مرحله عبادت است. باید برای بعد از مصاحبت برای عبادت برنامه‌ریزی کنیم.

1.5- گام سوم: انتخاب استاد مناسب

همام خدمت حضرت عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین صف لی المتقین»؛ کسی که در سیر و سلوک است، باید دنبال کند و ادامه دهد. دنبال استاد بچرخد. علامه طباطبایی (رحمه‌الله) فرمودند: «اگر انسان ۵۰ سال دنبال استاد بگردد و بعد شروع کند، دیر نیست». انسان وقتی دستش به استاد می‌رسد، باید استفاده کند و نمونه‌برداری کند. باید مثل استاد، بلکه قوی‌تر شود، جز نسبت به معصوم (علیه‌السلام) که کسی به پای آن بزرگواران نمی‌رسد. راه انسان تا عصمت، کاملاً باز است.

همام عرض کرد: برای من طوری متقین را وصف کنید، «حتی کأنی أنظرُ إليهم»؛ طوری که گویا به آنها نظر می‌کنم. نظر، غیر از نگاه است. نظر، با تأمل و تدبر نگاه کردن است.

1.6- گام چهارم: تقوا و احسان

نمونه سیر و سلوکی بگیریم. «فتثاقل (علیه السلام) عن جوابه»؛ حضرت از جواب دادن، سنگینی کردند؛ چون بیان حال سالکان، مقام مهمی است؛ انسان شایسته می‌خواهد. اول جواب ندادند؛ سکوت کردند. بعد فرمودند: «یا همام!» خطاب تشریفی است. چقدر زیبا است انسان در ذکر معصومی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مخاطب به خطاب ایشان باشد. «إتق الله و أحسن»؛ دو کار کن: تقوا داشته باش و احسان کن. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [6]. انسان، همراه افراد با تقوا و احسان است. این اخلاق قرآنی است. تمام سیر و سلوک، در تقوا و احسان است. سیر و سلوک، دو گام است: تقوا و احسان. تقوا، خودنگهداری است و احسان - به تعبیر من - دیگر نگهداری است. سالک، این دو وظیفه را دارد: نگاهش به خود و دیگران مساوی باشد. از خود و دیگران مراقبت کند. ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [7]. والدین و بزرگان را نگه داشتن، مهم است. سیر و سلوک را دو گام بیشتر نمی‌دانیم: گام اول، تقوا و گام دوم، احسان است. عرفان اسلامی، عرفان رهبانیت نیست. «لا رهبانية في الاسلام» [8]. «عارف اسلامی، در جمع حاضر است. خداوند، با افراد با تقوا و محسن است.

این خطبه، برنامه سیر و سلوکی است؛ برای آن وقت بگذاریم.

«آب دریا را اگر نتوان کشیدهم به قدر تشنگی باید چشید»

ان شاء الله به حق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سر الانبیاء و المرسلین، متقی و محسن باشیم و باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله رب العالمین در مباحث بورس، به خطوط قرمز و منطقه‌ی ممنوعه‌ی معاملات رسیدیم. در بازار اسلامی و به ویژه بورس به اینجا رسیدیم که معاملات، نباید ربوی باشد. در مباحث ربای قرضی بودیم. اما اگر اسلام گفت: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [9] و ربا را تحریم کرد، در مقابل تحریم ربا بازاری‌ها و مردم را در تنگنای اقتصادی قرار نداد؛ بلکه قراردادهای مختلفی را قرار داد.

3- جعاله از منظر صاحب جواهر رحمه الله

گفتیم یکی از راه‌های برون‌رفت از ربا در مباحث قرض، جعاله است که اشکالی ندارد و صحیح است.

مرحوم صاحب جواهر در ج ۳۵، ص ۱۹۱ به بعد عبارتی دارند:

«(و) کیف کان فہی (تصح علی کل عمل مقصود) للعقلاء علی وجہ یخرج عن کونہ سفہا کالاجارۃ (محلل) [10].»

جعالہ بر ہر چیزی کہ مقصود عقلا باشد و سفہی نباشد، مانند اجارہ، شرعی است. چقدر زیبا است. مبنای ما ہم ہمین است کہ عقود عقلایی است. در راہہای برون رفت از ربای قرضی، مقصود عقلایی بودن مهم است. ہر عملی کہ حلال باشد و قصد عقلایی بہ آن تعلق گیرد، صحیح است. اینکہ قرض بر اساس جعالہ را گفتند ربا است، قبول نداریم. اگر قرارداد اہمیت عقلایی دارد، جعالہ بر آن واقع می شود.

4-نمونہ ای از جعالہ در روایات

وسائل باب ۸۵ ح ۲ ج ۱۸ ص ۲۷۸

شخصی خانہ اش را اجارہ می دہد، بعد پشیمان می شود و قانون اجارہ محقق شدہ است. استحباب اقالہ، بحث دیگری است. ولی خانہ را خالی نمی کند و می گوید: «بہ شرطی خالی می کنم کہ پولی بہ من بدهی»؛ امام (علیہ السلام) فرمودند: «اشکالی ندارد.»

اینکہ برخی بزرگان مانند شہید صدر اشکال کردند کہ شاید همان قرض ربوی باشد و ربای در قرض و معاملات قرضی است، گفتیم این گونه نیست. اگر اعتبار عقلایی داشتہ باشد، آن را از ربوی بودن خارج می کند.

جعالہ، از راہہای مهم برای خروج از ربا است و می توانیم با آن از ربا خارج شویم.

5-راہہای برون رفت از ربای قرضی

6-راہکار چہارم: تبدیل قرض بہ غیر قرض، خصوصاً اجارہ

از راہہای برون رفت از ربای قرضی این است کہ ما قرض را تبدیل بہ غیر قرض کنیم؛ چہ جعالہ، چہ ہبہ، چہ صلح، چہ اجارہ و معاملات دیگر؛ بہ عبارت دیگر خروج کارہای وام و وام گیرندہ از حالت وامی، بہ عنوان دیگری از عناوین فقہی، مثلاً اجارہ.

6.1-نمونہ ای از تبدیل قرض بہ اجارہ

مثلاً وامی گرفته و صد ہزار تومان بہ شخصی، یا بہ مؤسسہ ای، یا بانکی بدهکار است؛ خواہش می کند بدهکاری او را فرد سومی برطرف کند و وامش را ادا کند. در مقابل این صد ہزار تومانی کہ او می خواہد پردازند، ۱۱۰ تومان بہ او می دہد. سود پرداخت می کند و معاملہ غیر شرعی نیز نیست. کارمزد را بہ کسی پردازد؛ چہ بہ بانک و چہ غیر بانک.

6.2- مشروعیت کارمزدهای بانکی از طریق اجاره

بانکی‌های عزیز اگر اضافه گرفتن‌شان متصل به پول مردم و مشتری باشد، حرمت دارد، ولی اگر اضافه گرفتن به عنوان اجرتی باشد که دارند برای او کاری انجام می‌دهند و حسابش را تسویه می‌کنند، اشکال ندارد. تبدیل از قرض به غیر قرض، به اجاره است، یا هبه، یا چیز دیگر. بهترینش هم اجاره و اجرت است؛ مانند اینکه شما به فردی بدهکاری دارید؛ به کارگزار یا خدمت‌گزار یا فرزند، بعد می‌گویید: این قدر به تو می‌دهم، برو ذمه‌ی مرا از فلانی بری کن. اضافه در مقابل اجرت است، نه در مقابل قرض که قرض ربوی باشد.

6.3- اعتبار عقلایی اجاره دادن قرض به خود قرض‌دهنده و مشروعیت آن

گاهی این عنوان باعث می‌شود که بگویند این معامله، از ربا خارج نشده است. می‌شود این کار را به خود آن شخص واگذار کرد؟ می‌شود امروز که کارها آسان است، کارت به کارت و حواله است، باز هم اجرت بگیرد؟

اگر اعتبار عقلایی داشته باشد که دارد، به نظر ما می‌شود. به عبارت بهتر کسی که صد هزار تومان به کس دیگری بدهکار است، برای اینکه بدهکاری خودش را بری کند و ذمه‌اش مشغول نباشد، گاهی این صد هزار تومان را به خود آن شخص و بانک می‌دهد و ادا می‌کند و گاهی به کس دیگری می‌دهد و می‌گوید ادا کن؛ در هر دو صورت، یک وقت به عنوان اجرت است و گاهی به عنوان تملک است. صورت مسأله وقتی روشن شود، معلوم می‌شود پرداخت، چگونه است. بدهکار اگر شخصی و مؤسسه‌ای را در اینکه وام را برای او تسویه کند، اجیر کرده است، می‌تواند اجرتی معلوم کند. واسطه، هر کس می‌خواهد باشد. ولی باید جنبه عقلایی بودن، رعایت شود؛ یعنی اینکه ضمان غرامت و تسویه بدهکاری را به شخصی، یا اشخاص، یا مؤسسه‌ای واگذار کند، عقلاً این کار را بپسندند و انجام دهند. اینجا شاید عنوان دیگری رخ دهد. عنوانی که جلسه گذشته گفتیم: جعاله است. اینکه قراردادی برای این کار ببندد. اجرتی برای کار اضافی پذیرفته است؛ یا به قانون اجاره، یا جعاله رد و بدل می‌شود؛ به تعبیر دقیق‌تر، برای خود تسویه حساب هزینه می‌کند؛ این هزینه اشکال ندارد. این مبلغی که پرداخت می‌شود، اشکال ندارد. صاحب جواهر، جعاله بر هر کار عاقلانه را جایز می‌داند که شرعی باشد.

6.4- ملاک در مشروعیت یا عدم مشروعیت سود، نیت مقرض و مقترض است

پرداخت مستقیم با غیر مستقیم، تفاوت دارد یا خیر؟ «إنما الأعمال بالنیات»؛ [11] اگر این زیاده را وابسته به وام می‌داند، اشکال دارد، ولی اگر به عنوان هزینه برای تسویه است - با

واسطه، یا بی‌واسطه - اشکال ندارد. نیاز نیست شخص سومی باشد. اگر قرارداد بر اساس کارمزد به بانک یا غیر آن باشد و عقلاً هزینه را بپسندند، اشکال ندارد.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۴، خطبه ۱۹۳.

[2] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[3] حافظ، غزلیات، غزل شماره ۴۸۷.

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۳، ص ۲۶۷.

[5] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

[6] نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۲۸.

[7] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۲۳.

[8] مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

[9] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.

[10] جواهر الكلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۳۵، ص ۱۹۱.

[11] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۲.